



Moral Components about Giving Meaning to life and Death in Dostoyevsky's Novel Crime and Punishment

M. Iranmanesh¹, A. Moradkhani Ph.D.^{2*}, A. Kopal Ph.D.³

1. Ph.D. Student in Philosophy of Art, Dept. of Philosophy and Philosophy of Art, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Dept. of Philosophy and Philosophy of Art, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Dept. of Literature and Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Abstract

Background: From Dostoyevsky's point of view, the touch of death causes fear and anxiety in a person, which forces a person to feel his body and meet his needs. The present study is especially focused on the crime and punishment novel by this author. The purpose of this research is to represent the approach of death awareness and finding the meaning of life in relation to death in order to recognize the moral concepts in Dostoevsky's death thoughts in the book Crime and Punishment.

Conclusion: Dostoevsky, as a believer, is searching for the true meaning of life. He considers the two principles of faith in God and morality to give meaning to life and the world. The results of the present study showed that the effect of the death of consciousness and its reflection on how a person lives according to Dostoyevsky can create the will to happiness in a person, which creates moral issues such as moral responsibility, moral awareness in the approval of the other, and self-sacrifice for the other. In this way, it affects the process of human life and changes the way of living.

Keywords: *Death of Consciousness, Morality, Crime and Punishment*

***Corresponding Author:** Moradkhani A, Dept. of Philosophy and Philosophy of Art, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: alimoradkhani070@gmail.com

How to cite: Iranmanesh M, Moradkhani A, Kopal A. Moral components about giving meaning to life and death in Dostoyevsky's Novel Crime and Punishment. *Ethics in Science and Technology*, 2024; 19(3): 31-36.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

مولفه های اخلاقی درباره معنادهی مرگ به زندگی در رمان جنایت و مکافات داستایفسکی

مریم ایرانمنش^۱، دکتر علی مرادخانی^{۲*}، دکتر عطاالله کوپال^۳

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه و فلسفه هنر، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.

۲. گروه فلسفه و فلسفه هنر، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه ادبیات و زبانهای خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱)

چکیده

زمینه: از دیدگاه داستایوفسکی لمس مرگ انسان را دچار ترس و اضطرابی می کند که فرد را مجبور به احساس کالبد و رفع نیازهایش می کند. مطالعه حاضر بطور ویژه بر رمان جنایت و مکافات از این نویسنده متمرکز است. هدف این پژوهش بازنمایی رویکرد مرگ آگاهی و معنایابی زندگی نسبت به مرگ برای بازشناسی مفاهیم اخلاقی در آراء مرگ اندیشانه داستایفسکی در کتاب جنایت و مکافات است.

نتیجه گیری: داستایفسکی، به عنوان یک مؤمن، در جست و جوی معنای واقعی زندگی است. او، دو اصل ایمان به خدا و اخلاق را معنابخش زندگی و جهان می داند. نتایج مطالعه حاضر نشان داد اثر مرگ آگاهی و انعکاس آن بر چگونگی زیست آدمی نزد داستایفسکی می تواند اراده به خوشبختی را در انسان پدید آورد که موضوعات اخلاقی نظیر مسئولیت اخلاقی، آگاهی اخلاقی در تأیید دیگری و از خودگذشتگی برای دیگری را برای فرد پدید آورد و از این طریق بر روند زندگی انسان تأثیر بگذارد و نحوه زیست آدمی را دگرگون سازد.

کلیدواژگان: مرگ آگاهی، اخلاق، جنایت و مکافات

سر آغاز

در چنین شرایطی، انسان خود به تنهایی باید جهان را سامان ببخشد و با آگاهی از اینکه مرگ پایان همه چیز است، از لحظه لحظه زندگی بهره برد (۱). این دو رویکرد به خوبی در اندیشه متفکران اگزیستانسیالیسم دیندار و غیردینی بازتاب یافته است. نگرش داستایوفسکی به مرگ و زندگی رویکردی است که کی یرکه گور به آن تأکید کرده است. در این نگرش "انسان تنها زمانی میتواند به زندگی اصیل یا معنادار نائل شود که با سیری انفسی وجود خاص خود را که همانا اگزیستانسیالیسم است، دریابد" (۲). اگزیستانسیالیسم^۴ به معنای هستی ملموس و فردی انسان است که منشأ تصمیم، انتخاب، عمل و احساس آدمی است و دائماً در حرکت و سیورورت می باشد. کی یرکه گور معتقد است "مفهوم اصیل زندگی تنها در ارتباط با خداوند معنا پیدا می کند. به باور او زندگی پایانی ندارد و آدمی همواره در حال شدن است و در این مسیر به وجود خدا نیاز دارد زیرا که سعادت ابدی آدمی در دستان خداوند است" (۳) مرگ با مفاهیمی همچون گناه، ناامیدی، بیماری، ترس، آگاهی، انتخاب و ... همراه است.

در طی اعصار مختلف، دیدگاه آدمی نسبت به پایان حیات، چگونگی نحوه زیست وی را رقم زده است و اندیشمندان همواره تلاش کردند تا با پاسخ به پرسش پیچیده مرگ، راه و رسم درست زندگی اخلاقی^۱ را نمایان سازند.

مسئله مرگ و زندگی^۲ دو وجه متضاد و در عین حال کامل کننده یکدیگرند. آدمی در مقابل پاسخی که به پرسش مرگ می دهد زندگی خویش را معنا می بخشد. انسان فناپذیر هستی خویش را در دستان قادری مطلق می بیند که پس از مرگ به سوی او بازمی گردد و از هر عمل اش در این جهان باز خواست می شود. زیستن در این جهان برای انسان اخلاقی^۳ همچون تحمل درد و رنجی است که با مرگ پایان می یابد و پس از آن آدمی به رستگاری می رسد. در مقابل باور به فناپذیری سبب می گردد تا نیک روزی و خوشبختی معطوف به دنیای دیگر نباشد و همه چیز به همین فرصت زیستن خلاصه شود.

تبر به قتل برساند و با پولهای وی زندگی خود و خانواده اش را نجات دهد اما در حین ارتکاب جنایت، خواهر ساده دل پیرزن، لیزاویتا از راه میرسد و راسکلنیکف مجبور میشود او را نیز بکشد، پس از آن دانشجوی جوان دچار تردید و پریشانی شده و دیگر قادر نیست از پول دزدی بهره ای ببرد و همه آن را در زیر تخته سنگی مخفی میکند. راسکلنیکف انسانی است که حقیقت نفس خویش، که همانا خداجو بودن است را فراموش کرده و دچار نومیدی شده است و این نومیدی وی را به سوی بیماری و پریشانی می کشاند، انسانی که دچار دلهره و ترس شده است و از خود میگریزد که "به تعبیر کی یر که گور همان از خداگریزی است، و درست به همین سبب، ایمان تنها راه درمان است" (۸)، آنچنان که راسکلنیکف در پایان راه بدان میرسد.

دانشجوی جوان پس از ارتکاب گناه^۶، رنج^۷ و عذاب میکشد و همچون روحی سرگردان در همه جا پرسه میزند. دیگر هیچ چیز برای او ارزشی ندارد، حتی حاضر میشود تمامی پولی را که مادر و خواهر وی به سختی برای او فراهم کرده اند، به همسر مردی دائم الخمر بدهد تا هزینه های کفن و دفن شوهرش را بپردازد. او در این میان با دختر بزرگ این خانواده، سونیا آشنا می شود، دختر جوانی که به دلیل فقر خانواده اش مجبور به تن فروشی شده است، گناهکاری دیگر که از آنچه بر او مقدر شده رنج می کشد. "در سونیا میتوانیم نقطه اولیه ای را که بعدها حقیقت محوری اعتقاد مذهبی و اخلاقی داستایفسکی شد بازایابیم، یعنی همان آموزه رستگاری از طریق رنج بردن" (۹). سونیا برخلاف راسکلنیکف، بر گناه خویش آگاه است و به باور کی یر که گور "همین مسئله، یعنی درک ژرفتر از ماهیت گناه، به او یاری میرساند" (۸) تا خویش را نجان دهد. زندگی برای راسکلنیکف، زیستن در مرحله استعسانی است که بنا به تعریف کیرکهور، سپهری است که در آن انسان تنها به لذات این جهانی توجه دارد و بدینترتیب زندگی ملالآور و بیمعنا میشود. راسکلنیکف برای رسیدن به آرامش، سرگردان است و از دوستان و خویشاوندان خود فرار میکند. او به محل حادثه باز میگردد و در مورد لکه های خون صحبت میکند، با جنونی دیوانه وار جنایت رخ داده را برای پزشکش، زمیتوف، توصیف میکند اما در بازپرسی، سکوت اختیار کرده و اجازه می دهد فردی بی گناه بجای وی دستگیر شود. جالب است که با تمام این هیجانات درونی، راسکلنیکف در برابر سونیا، در برابر تمامی دردهای بشری، سر تعظیم فرود آورده و پای وی را میبوسد. دختری که با ایمان به خداوند، رنجهای زندگیش را تحمل میکند، چنانچه کیرکهور گور نیز به این باور است که "ایمان توأم با رنج و محنت و ریاضت است" (۱۰). سونیا دوست لیزاویتا، خواهر ساده دل پیرزن رباخوار است که توسط راسکلنیکف به قتل رسیده، سونیا با آن زن **انجیل** می خوانده است، راسکلنیکف از سونیا میخواهد که داستان لازاروس را برایش بخواند، کلام خداوند از زبان دختری روسی، گناهکاری که به گناه خویش آگاه است، بیان میشود: «برادر تو خواهد برخاست» مرتا به

نامیدی به منزله بیماری به سوی مرگ و بیانگر عظیمترین بیچارگی معنوی است، بیماری ای که از عدم آگاهی نسبت به داشتن نفس، عدم تمایل به خود بودن و ابقای هویت خویش بوجود میآید. بیماری که رادیون رومانویچ راسکلنیکف، قهرمان رمان جنایت و مکافات بدان دچار است و برای از میان بردن آن به نفس خویش باز میگردد و با کمک ایمان به خداوند در مسیر رستگاری قدم برمیدارد (۴ و ۵).

فئودور میخائیلویچ داستایفسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱) نویسنده مشهور و تأثیرگذار روسی است که در آثارش توجه ویژه ای به فرد و معرفی شخصیت انسانها داشته است. "او را معمولاً در رده اگزیستانسیالیسمها، یا دستکم در رده طلیعه داران اگزیستانسیالیسم قرار میدهند" (۶). مفاهیم مطرح شده در فلسفه اگزیستانسیالیسم همچون ماهیت فردی، وجود خدا، اخلاق، اختیار، آزادی، دلهره و مرگ در آثار داستایفسکی به خوبی جلوه گر شده است، او در جستجوی کشف هراسهای پنهانی بشری است چرا که خود نیز چنین ترسهایی تجربه کرده است. داستایفسکی در جوانی به دلیل انجام فعالیتهای سیاسی به مرگ محکوم میشود و در لحظه تیرباران حکم به چهار سال زندان با اعمال شاقه در سبیری تغییر مییابد و بدین ترتیب به موهبت زندگی و معجزه خداوند پی میرسد. از آنجا که انجیل، تنها کتابی بود که داستایفسکی اجازه داشت در دوران زندان در اختیار داشته باشد به همین دلیل آموزه های مسیحی در روح آثار وی به روشنی قابل مشاهده است. او نیز مانند کی یر که گور معتقد بود که "انسان تنها در پرتو ایمان به خداوند است که میتواند به آنچه شایسته اوست دست یابد" (۷).

مسئله این نوشتار چگونگی برخورد شخصیت های داستانی جنایت و مکافات با مسئله مرگ و دریافت اخلاقی از این موضوع برای معنادهی زندگی است.

بحث

پژوهشگران و صاحب نظران بیشماری به مرگ و معنای زندگی از منظر متفکران اگزیستانسیالیسم پرداخته اند، اما بر اساس بررسی های انجام شده توسط نویسندگان مقاله حاضر تاکنون مطالعه ای درباب زیست اخلاقی مبتنی بر مرگ آگاهی برای معنایابی زندگی بر مبنای دیدگاه داستایفسکی صورت نگرفته است. بدین ترتیب نویسندگان مقاله حاضر بر آن شدند تا به بررسی رویکردهای اخلاقی نسبت به مرگ در رمان جنایت و مکافات داستایوفسکی پرداخته و تأثیر مرگ آگاهی بر نحوه زیست اخلاقی^۵ انسان را از دیدگاه این نویسنده بزرگ مورد کنکاش قرار دهند.

بررسی مرگ در رمان جنایت و مکافات

این رمان یکی از بزرگترین شاهکارهای داستایفسکی است که در سال ۱۸۶۶ منتشر شد. این اثر داستان روانشناختی یک جنایت است، رادیون رامانویچ راسکلنیکف، دانشجوی جوان اخراجی است که در فقر مطلق زندگی میکند و در شرایطی تصمیم میگیرد پیرزنی رباخوار را با

وی گفت «می دانم که در روز قیامت روز بازپسین خواهد برخاست» عیسی بدو گفت «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (۱۱).

شایان ذکر است که این روایت از انجیل را کی یر که گور در ابتدای کتاب **بیماری به سوی مرگ** خود نیز بیان میکند.

"داستایفسکی این ایده **انجیل** را متذکر میشود که نوع بشر، به واسطه ایمان، می تواند به آزادی از قید گناه دست یابد" (۱۲). ایمان سونیا، بر قلب راسکلنیکف میتابد تا وی را از دلهره نجات بخشد، همان ایمانی که کی یر که گور از آن صحبت میکند، ایمان به خداوند. تنها از این طریق میتوان بر رنجهای زندگی غلبه کرد و به آزادی و رهایی رسید. راسکلنیکف از میان همه، تنها سونیا را برمیگزیند تا در مقابلش به گناه خود اعتراف کند. "اعتراف به گناه بخشی از رنجی است که او را به سعادت میرساند" (۱۳).

دختر تن فروشی که رنج همگان را به دوش میکشد، کسی که توسط اوژن، خواستگار سابق خواهر راسکلنیکف، به دروغ به دزدی متهم می گردد تا راسکلنیکف تحقیر شود. سونیا، مسیح وار رنج مجنون شدن نامادری اش کاترینا و بی پناهی خواهران و برادرش را به جان میخرد و در برابر اراده الهی سرتعظیم فرود می آورد. او اعتراف راسکلنیکف را می شنود و حاضر م ی شود با او همراه شده تا تاوان گناهش را بپردازد زیرا راسکلنیکف به تنهایی نمیتواند این بار سنگین را به دوش بکشد، "خودم نتوانستم تحمل مصائب را بکنم و آمده ام که سنگینی آن را به دوش دیگری بیندازم. یعنی «تو هم رنج بکش من راحت تر می شوم» (۱۴). سونیا از راسکلنیکف میخواهد خود را معرفی کند و به زندان برود اما دانشجوی جوان که دچار تردید است از رفتن سرباز میزند، او نیاز به زمان دارد تا ایمان بیاورد و صلیب خود را از روی زمین بردارد.

زندگی راسکلنیکف پس از اعتراف نزد سونیا دگرگون میشود و او خود را در تنهایی پر از اضطراب میبیند، از شهر به جنگل و از جنگل به شهر پناه میبرد، به اتاق خود میروند اما لحظه ای بعد از آنجا فرار میکند، در روح او طوفان عجیبی به حرکت درمی آید و جسمش را ناتوان میکند. "بجای یافتن راه حل، ناامیدی افزایش می یابد. این امر باعث میشود تا فرد به دنبال درمان باشد و مجبور است میان ناامیدی در گناه و آرامش در بخشش خداوند، دست به انتخاب بزند" (۱۵). "در نهایت راسکلنیکف تصمیم خود را میگیرد و به دیدار مادرش میروند و از وی خداحافظی میکند، او از مادرش میخواهد که برایش دعا کند، شاید دعای خیر او به فرزندش کمک کند. راسکلنیکف در برابر مادرش زانو زده و پاهای وی را می بوسد، او سرانجام تسلیم اراده خداوند میشود و از سونیا میخواهد تا صلیبی به او بدهد، صلیب چوبی که مخصوص فقر است، صلیبی که بواسطه قتل آن پیرزن سرانجام باید بردوش بکشد". داستایفسکی در **جنایت و مکافات**^۸ به چرایی

رنج میپردازد و نشان میدهد که چگونه خودشناسی^۹ به رستگاری منجر میشود" (۱۶). سونیا میخواهد با راسکلنیکف همراه شود و تا آخر دنیا به دنبال او برود، اما راسکلنیکف مانع آمدن وی میشود و به تنهایی به سوی کلاتتری میروند. او آخرین کلمات سونیا را به خاطر می آورد: "برو در چهارراه. بایست، تعظیم کن. ابتدا زمین را ببوس، زمینی را که پلیدش کردی، سپس به تمام جهان تعظیم کن، از هر چهار طرف و به همه با صدای بلند بگو «من کشتم» آن وقت خداوند زندگی نوینی به تو عطا خواهد کرد" (۱۴). راسکلنیکف چنین میکند و سونیا را در پشت سر خود میبیند، او دانشجوی جوان را تنها نمیگذارد.

"راسکلنیکف باید رنج زندان را بر خود بپذیرد تا بتواند نور خدا را که مدتی است در درون اش خاموش کرده است، دگرباره روشن سازد" (۱۷). سرانجام راسکلنیکف به سوی ایمان حقیقی گام برمیدارد و از ناامیدی که به باور کی یر که گور، مرگی درونی است، رهایی یافته و با خود، جهان و خداوند روبرو میشود. او در کنار سونیا ارزش نامحدود زندگی را درمی یابد.

مرگ به مثابه آگاهی اخلاقی از دیگری

در رمان جنایت و مکافات، دیگری بر اساس مفهوم اخلاقی^{۱۰} آن، ابژه ای است که سبب معنا یافتن گزاره های اخلاقی می شود. زیرا مرگ یا کشتن دیگری سبب کشتن خود است و این به معنای اصیل یافتن دیگری برای معنایابی زندگی اخلاقی است. در رمان جنایت و مکافات محوریت داستان با عملی است که قهرمان داستان با قتل انجام می دهد و پس از آن فرآیندهای روحی و اخلاقی را طی می کند تا به مرحله اعتراف می رسد. قتل دیگری به مثابه مرزی است که زندگی پیش از وقوع قتل و پس از آن را برای قهرمان داستان جدا می کند یعنی وجود به واسطه این تغییر از وجود اخلاقی خود آگاه تر می شود. اولین مواجهه اخلاقی با دیگری، بحث بر سر عدالت است. این موضوع در گفتگوی یک دانشجو با یک افسر بیان می شود که راسکلنیکف آن را به طور اتفاقی از صحبت های آنها می شنود:

- بگذار به تو بگویم، حاضرم این پیرزن ملعون را بکشم و اموالش را غارت کنم، به تو اطمینان میدهم که هیچ ناراحتی وجدانی هم نداشته باشم.

دانشجو مجدداً با حرارت گفت: اجازه بده میخواهم از تو سؤالی بکنم. البته من الان شوخی کردم اما ببین، از یک طرف، پیرزن احمق بی فکر ناچیز شرور بیماری که به درد هیچ کس نمیخورد، بلکه به حال همه کس مضر است و خودش هم نمیداند چرا زنده است، و ممکن است همین فردا بمیرد... میفهمی؟

افسر به دانشجوی برانگیخته خیره شد و جواب داد: خب، بله خوب میفهمم.

پس بقیه را گوش کن؛ از طرف دیگر نیروهای جوان تازه ای بیهوده و بیبشیتیانی از بین میروند، و از این قبیل هزاران و همه جا فراوان. صد، بلکه هزار کار و نیت خیر را میتوان با پول پیرزن که وقف دیر

بوسید. دروغ را به سبک خود گفتن، بهتر از حقیقتی است به تقلید دیگری! در مورد اول تو انسانی و در مورد دوم تو فقط مانند طوطی هستی (۱۴)

انسان موجودی است که اشتباه می کند و این خطاهای اخلاقی^{۱۲} بواسطه پذیرفتن مسئولیت های آن سبب پی بدن به حیث وجودی اوست. پی بردن به وجود انسانی که در آن حس مسئولیت و شایستگی برای رنج کشیدن و رستگاری^{۱۳} مطرح است. بنابراین باید انسان مسئول خطاهای اخلاقی خود باشد، انسان بواسطه خطا پالایش می شود و از دانستن خطاهای خود رنج می کشد. در دروغگویی^{۱۴} نیز همین امر دیده می شود. دروغ گویی سبب پی بردن به جایگاه موقعیت های دیگر و نسبی بودن موقعیت کنونی خود می شود و حالت ورای امکانات را به انسان نشان می دهد. اما از مسئول بودن او نیز چیزی را نمی کاهد، همین مسئول بودن در قبال اقدامات است که انسان را فراتر از دیگر موجودات می نشاند. مرز برای انسان معنای اختیار و آزادی و خود بودن است که راسکلنیکف را به این امر می رساند که آیا لایق است که در حدود تعریف شده جامعه بماند یا مستحق بیش از آن است. رنج بردن چه از حیث روحی آن، که در عذاب وجدان فرد یا احساس نارضایتی از قضاوت^{۱۵} دیگری ایجاد میشود، و چه از حیث جسمانی اش موجب تطهیر میگردد. این به معنای نوعی از اخلاقیات جهان شمول در بی تفاوت نبودن به تمامی رنج و عذاب بشری است. این موضوع در تعظیم راسکلنیکف در برابر رنج سونیا به طور نمادین تصویر شده است:

راسکلنیکف بودن اینکه به سونیا بنگرد همچنان در اتاق راه میرفت. سرانجام به او نزدیک شد، چشمانش می درخشید، با دو دست شانه هایش را گرفت و مستقیم به چشمان گریانش مینگریست... ناگهان به سرعت تمام خم شد و در حالیکه بر زمین افتاد پاهای سونیا را بوسه زد... راسکلنیکف فوراً برخاست و در حالیکه به سوی پنجره میرفت با لحن خاصی گفت من در برابر تو زانو زدم، در برابر تمام رنج و عذاب بشری زانو زدم. (۱۴)

نتیجه گیری

مرگ اندیشی و معنا بخشی به زندگی از موضوعات قابل توجه نویسندگان مسیحی اگزیستانسیالیسم است. داستایفسکی، از جمله اندیشمندان دیندار این ساحت فلسفی، معنا و غایت زندگی را در درون مسیحیت جستجو میکند. مسیحیت اندیشیدن به مرگ را راهی به سوی ایمان حقیقی و هدفمند شدن نحوه زیست آدمی معرفی میکند و بدینسان مرگ آگاهی از منظر متفکران دینی اگزیستانسیالیسم میتواند زندگی انسان را معنا ببخشد و مسیر آن را مشخص سازد. ناامیدی بیماری به سوی مرگ است و گناهکار بودن انسان سبب ناامیدی میشود و امتیاز انسان مسیحی بر انسان طبیعی، آگاهی از این ناامیدی است تنها بواسطه ایمان به خداوند، گناهان از میان میرود و آدمی به سعادت میرسد، شبیه به رستگاری ای که راسکلنیکف، قهرمان رمان جنایت و مکافات داستایفسکی بدان دست می یابد.

شده است اصلاح و عملی کرد. صدها، شاید هزاران وجود را میتوان به راه راست هدایت نمود، نجات داد و این همه را با پول او میتوان کرد! او را بکش، پولش را بردار اما به شرط آنکه به کمک آن بعد ها خود را وقف بشریت و کار اجتماعی کنی... چه فکر میکنی، یک جنایت ناچیز کوچک با هزاران کار خیر شسته نمیشود؟ به جای یک زندگی هزاران زندگی از فساد و خرابی نجات مینابند. یک مرگ و در عوض صدها جان. آخر این حساب روشنی است! بعلاوه در ترازوی همگانی، زندگی یک پیرزن مسلول احمق شورور چه اثری دارد. بیش از زندگی یک شیش و عنکبوت که نیست! تازه آن ارزش را هم ندارد. چون پیرزنک زیان آور است. زندگی دیگران را تباه میکند. -تو اکنون بحث و سخنرانی میکنی اما بگو بینم خودت پیرزن را میکشی یا نه؟

-البته نه! من برای عدالت میگفتم... صحبت که سر من نیست (۱۴). در این مبحث بحث اخلاقی عدالت و رعایت آن مطرح است، استدلالی که دانشجو انجام می دهد بدون توجه به دیگری به مثابه پدید آورنده اخلاق و همچنین ارزش ذاتی وجود دیگری است. در این نگرش که داستایفسکی می خواهد پله ای برای پدید آوردن اخلاق آن را قرار دهد، عدالت صرفاً بواسطه پیامدهای آن اثبات نمی شود بلکه عدالت امری ذاتی است که در آن هدف های اخلاقی سبب توجیه وسایل و وسایط نمی شود. وسایلی که از طریق از بین بردن دیگری برای نیل به کمک یا ایجاد عدالت اقتصادی میان افراد فقیر است.

مسئولیت اخلاقی^{۱۱} و پذیرش آن با اعتراف و راستگویی

تجربه گناه و رنج دیدن و طرد شدن امری است که با پذیرش اخلاقی آن موجب رستگاری راسکلنیکف می شود. به نظر داستایوفسکی قوی ترین شکل اخلاقی در کسانی یافت می شود که بواسطه پذیرش گناه و طرد شدن و رنج کشیدن به رستگاری می رسند. ایمان و اخلاق بواسطه رنج جلا یافته و قوی می شود. جنایتی که راسکلنیکف انجام می دهد هر چند جنبه ای اعتراضی داشت اما با پذیرفتن اخلاقی آن و تحمل رنج ها به رستگاری می رسد به همین دلیل رازومیکین در رابطه با نحوه زیستی که در آن هیچ کس امری غیر اخلاقی انجام ندهد چنین بیان می کند:

باور میکنید، میخواهند انسان هیچ شخصیتی نداشته باشد و این را لطف کار میدانند. تمام سعی شان در این است که انسان شبیه به خودش نباشد. که کمتر از هر چیز به حقیقت خودش شباهت داشته باشد. خیال می کنید من از آن جهت اینها را میگویم که آنها دروغ میگویند، نه، من وقتی مردم دروغ میگویند دوست دارم! دروغ تنها مزیت انسان است بر سایر موجودات! با دروغ به راستی میرسی! من از آن جهت انسانم که دروغ میگویم. هرگز به حقیقتی نرسیدند بیآنکه چهارده با یا شاید صدو چهارده بار دروغ بگویند و این در نوع خود قابل احترام است. اما خود دروغ را هم نمیتوانیم با عقل خود بگوییم. به من دروغ بگو، اما دروغ خودت را بگو و آنوقت من تو را خواهم

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از پایان نامه دکترای نگارنده اول تحت عنوان: "مقایسه دیدگاههای متفکران دیندار و غیردینی اگزیستانسیالیسم از مرگ و بازتاب آن در آثار ادبی و نمایشی این حوزه (داستایفسکی - ایسن - سارتر - کامو)" به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال است.

واژه نامه

1. Moral life	زندگی اخلاقی
2. Death and life	مرگ و زندگی
3. Ethical human	انسان اخلاقی
4. Existentialism	اگزیستانسیالیسم
5. Bioethics	زیست اخلاقی
6. Guilt	گناه
7. Suffer	رنج
8. Crime and Punishment	جنایت و مکافات
9. Self Knowledge	خودشناسی
10. Ethical concept	مفهوم اخلاقی
11. Ethical responsibility	مسئولیت اخلاقی
12. Ethical errors	خطاهای اخلاقی
13. Salvation	رستگاری
14. Lying	دروغگویی
15. Verdict	قضات

References

- Yarali B, Fahim M, Jafari M. Free Will as a Fundamental basis of moral action according to Mulla Sadra and Kant. Int. J. Ethics Soc., 2023; 5 (1): 13-19. Doi: [10.52547/ijethics.5.1.3](https://doi.org/10.52547/ijethics.5.1.3)
- Bidhandi M, Zarryeh M. Studying the meaning of life in the thought of Mulla Sadra and Kier Ko Gur. Qabasat, 2012; 64: 69-102. (In Persian).
- Weston P. (1992). A Decade for Differentiation. BJSE; 19(1): 6-9. Doi: <https://doi.org/10.1111/j.1467-8578.1992.tb00393.x>
- Farhud DD. Education of ethics. Ethics in Science and Technology, 2011; 6 (3): 1-5. (In Persian). Dor: [20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8)
- Sharaf R, Ebrahimi L, Mohammadloo M. Analysis of depression based on meta-ethics. Ethics in Science and Technology, 2020; 15 (1): 15-21. (In Persian). Dor: [20.1001.1.22517634.1399.15.1.3.9](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1399.15.1.3.9)
- Andersun SL. Dostoyevsky's philosophy. 1st ed. Translated by Deihimi K. Tehran: Tarhe No. 2014. (In Persian).
- Alavitabar H, Mohebbati M. Meaning of life from Dostoevsky's perspective. Philosophy of Religion Research, 2012; 10(1): 125-150. doi: [10.30497/pr.2012.1058](https://doi.org/10.30497/pr.2012.1058)
- Kierkegaard S. The sickness unto death: a christian psychological exposition of edification and awakening. Translated by Monajem R. Tehran: Porsesh Press. 2009. (In Persian).

او به واسطه قتل و گناهش، به ناامیدی دچار میشود و این بیماری، او را به نیستی و نابودی میکشاند.

راسکلنیکف به شکل مرگباری دچار رنجی میگردد که حتی توانایی مردن را هم ندارد اما گناهکار بودن، انگیزه ای میشود برای یافتن راه نجات. ایمان سونیا بر قلب راسکلنیکف میتابد، ایمانی که سبب میشود او صلیب خود را بر دوش کشیده و تاوان گناهش را بپردازد و با تحمل رنج، به سعادت و رهایی برسد.

بدین ترتیب در پاسخ به پرسش چگونگی بازتاب مرگ آگاهی بر روند زندگی، مشاهده میکنیم که چطور بنا بر باور دینی، اخلاق باوری به نجات مسیر زندگی راسکلنیکف تغییر پیدا میکند و او به واسطه ایمان به خداوند میتواند از ناامیدی که همان بیماری به سوی مرگ است نجات پیدا کند و با اعتراف به گناه خویش و پذیرش رنج به سعادت حقیقی برسد و مصداقی باشد از جهان ادبیات برای تبیین اندیشه های دینی و اخلاقی نسبت به مرگ.

ملاحظه های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

- Carr E. Dostoevsky (1821-1881): a new biography. 2nd ed. Translated by Dihimi K. Tehran: Tarhe No. 2018. (In Persian).
- Mosleh A. The philosophy of existentialism. 1st ed. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. 2015. (In Persian).
- Bible Society. Gospel of John. 1st ed. Tehran: Ketab Moghaddas. 1984. (In Persian).
- Amirkhanloo M. You will not kill. 1st ed. Tehran: Niloofar Publication. 2014. (In Persian).
- Mohabbati M, Alizamani AA. Dostoyevsky on suffering, faith, and meaning of life. Philosophy and Kalam, 2012; 45(1): 171-197. doi: [10.22059/jitp.2012.24934](https://doi.org/10.22059/jitp.2012.24934)
- Dostoyevsky F. Crime and punishment. 1st ed. Translated by Sahraei A. Tehran: Mahtab Publication. 2010. (In Persian).
- Naderpoor H, Akbari R, Latifi M. (2017). Meaning of life in death situation from Wittgenstein point of view using grounded theory. Philosophy; 15(1): 95-111. doi: <https://doi.org/10.22059/jop.2018.220269.1006232>
- Nasri A. Skin against skin: a reading of crime and punishment. 1st ed. Tehran: Charkh Publication. 2020. (In Persian).
- Alavitabar H, Mohebbati M. Meaning of life from Dostoevsky's perspective. Philosophy of Religion Research, 2012; 10(1): 125-150. doi: [10.30497/pr.2012.1058](https://doi.org/10.30497/pr.2012.1058)